

**سنجش باورها و اقدامات خواجه شمس‌الدین علی‌چشمی
در حکومت‌سربداران از منظر آموزه‌های علوی در عهدنامه مالک‌اشترنخعی**

احمد ربانی خواه *

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۴/۲۵

چکیده

حکومت‌سربداران نخستین تجربه تاریخی در استقرار حکومت شیعی در دوران غیبت است. آثار فرهنگی و تمدنی این نهضت، زمینه مناسبی برای نهادینه‌سازی اندیشه شیعی در تشکیل حکومت دینی بر محور آموزه‌های علوی فراهم آورد. این نوشتار در پی بررسی میزان نزدیکی و انطباق اندیشه‌ها و اقدامات خواجه شمس‌الدین علی‌چشمی، ششمین فرمانروای سربداری را با آموزه‌های امام علی در عهدنامه مالک‌اشترنخعی است. اقدامات مهم شمس‌الدین علی‌چشمی در سه زمینه: اقتصادی، فرهنگی و نظامی، نمونه‌ای کامل و جامع از وظایف یک کارگزار و حاکم اسلامی که امام علی (علیه‌السلام) در عهدنامه مالک‌اشتر برشمرده است: «گردآوردن مالیات‌ها، پیکار کردن با دشمنان، به سامان رسانیدن مردمان، و آباد کردن شهرهای آن». اندیشه‌ها و اقدامات پرنمود خواجه‌چشمی در حوزه اقتصادی مانند اصلاح ساختار اقتصادی، توجه به کشاورزی، بازرگانی و صنعت، در کارهای فرهنگی و عمرانی همچون ساده زیستی، همنشینی با مردم، بنای مسجد جامع بیهق و مبارزه جدی با مفاسد اجتماعی و امور نظامی همانند اهتمام جدی به امور معیشت و رفاه جماعت سربدار، اقتدار نظامی و به رسمیت شناخته شدن تمامیت ارضی حکومت سربدار از سوی طغاتی‌مور و پیروزی بر مخالفان خارجی، نزدیکی و پیوند محکمی با آموزه‌های علوی در عهدنامه دارد. هرچند بخش کوچکی از رفتارهای ناشی از شدت قانونی وی چندان با هندسه اندیشه علوی سازواری و تناسب ندارد.

واژگان کلیدی

حکومت سربداران، خواجه شمس الدین علی چشمی، نهج البلاغه. عهدنامه مالک اشتر.

۱. مقدمه

ظهور نهضت‌های شیعی که سرسلسله آنان، نهضت سربداران خراسان است از مشخصات عصر تیموری است (شامی، ۱۳۶۳: ۲۰). بازخوانی اندیشه و رفتار حاکمان سربداری از آن جهت حائز اهمیت است که «سربداران خراسان در قرن چهاردهم میلادی (هشتم هجری) از لحاظ وسعت بزرگ‌ترین و از نظر تاریخی مهم‌ترین نهضت آزادی‌بخش محلی بود و بی‌تردید تاثیر حتمی در جنبش‌های دیگر داشته است.» (پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۱۰). حکومت ایلخانی در دوران غازان خان، دین اسلام را دین رسمی اعلام کرد و همین امر در کنار تلاش‌های عالمان شیعی مذهب، زمینه‌ای برای گرایش برخی امیران به مذهب تشیع فراهم آورد. تسامح مذهبی مغولان نیز در توسعه و گسترش این فضا اثرگذار بود (شامی، ۱۳۶۳: ۲۱). فشارهای اقتصادی و تحمیل انواع مالیات‌ها سبب نارضایتی توده مردم از حکومت شده بود. این وضعیت در خراسان بسیار بدتر جلوه کرد و علاء الدین محمد، وزیر خراسان زیاده‌خواهی از رعیت را پیشه خویش ساخت و این خود یکی از علل قیام سربداران خراسان است (آژند، ۱۳۶۵: ۳۳).

۱-۱. بیان مسئله

وقتی از نخستین نهضت شیعی سخن می‌گوییم پر بیراه نیست که اندیشه‌های سلسله‌جنبانان این نهضت را در بحار و بطون متون برجای مانده از سخنان و نامه‌های نخستین امام شیعیان جستجو کنیم. بن‌مایه این باور آن است که نهج البلاغه پس از تالیف به دست سید رضی در سال ۴۰۰ هجری، در آغاز مورد توجه اندیشمندان خراسان قرار گرفت و شرح معارج نهج البلاغه که بیهقی در سال ۵۵۲ آن را نگاشته پس از شرح وبری، کهن‌ترین شرح کامل برجای مانده از نهج البلاغه (بیهقی، ۱۴۰۹: ۴) است. همچنین با فاصله ۵۰ سال پس از آن، قطب الدین کیزوری در سال ۵۷۶ در دیار بیهق شرح حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه را تدوین می‌کند. (کیزوری، ۱۴۰۴: ۷۱/۱) رونق چشمگیر مباحث نهج البلاغه و شرح آن در بیهق می‌تواند زمینه‌ای برای بهره‌مندی حاکمان محلی شیعه‌مدار دوره سربدار فراهم آورده باشد. همچنین وجود زیدیان خراسان که به امامت امیرمؤمنان (علیه السلام) و اندیشه‌های ایشان باور عمیق داشتند نشان دیگری از رواج اندیشه‌های آن امام در خراسان آن زمان است. هر چند این نکته را باید در نظر داشت که اندیشه سربداریه را شیخیان یا همان صوفیان آن دوران نیز حمایت و تغذیه می‌کردند (پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۶۰). و این را می‌توان در برخی اقدامات خواجه چشمی به روشنی

دریافت، ولی تمرکز این نوشتار بر اندیشه‌های علوی است و تحلیل جایگاه و اثر اندیشه‌های شیخیان در نهضت سرداران پژوهشی مستقل می‌طلبد.

متقن‌ترین دیدگاهها در سیره حکومتی و آیین حکمرانی در نهج البلاغه دیده می‌شود و آموزه‌های امیرمؤمنان (علیه السلام) در نهج البلاغه مبنای خوبی برای داوری و قضاوت رفتار حاکمان دینی است. حضرت امیر (علیه السلام) در دوران چهار سال و نه ماه حکومت عدالت‌محور خویش بر مبنای همین دیدگاههای گردآوری شده در نهج البلاغه عمل کرد و نتایج کم نظیری در اداره امور مسلمانان به دست آورد. از این رو در این مقاله آموزه‌های نهج البلاغه به طور عام و گزاره‌های عهدنامه مالک اشتر به طور ویژه مبنای سنجش و ارزیابی اندیشه‌ها و اقدامات ششمین فرمانروای سردار قرار گرفته است.

پرسش اصلی این مقاله آن است که: اندیشه‌ها و رفتارهای حکومتی خواجه چشمی به چه میزان با هندسه فکری تشیع و اندیشه‌ها و آموزه‌های نخستین امام شیعیان انطباق دارد؟ خواجه شمس الدین در طول زمامداری نهضت چه اقداماتی انجام داده است و اصول اساسی اندیشه او چیست و این اقدامات چقدر با آیین حکمرانی در نگاه امام علی (علیه السلام) در عهدنامه همسو است؟

تلاش عمده این تحقیق اثبات چند مطلب است:

۱. اندیشه‌ها و رفتارهای حکومتی خواجه شمس الدین علمی چشمی سازواری و تناسب نزدیکی با دیدگاههای حکومتی امیرمؤمنان (علیه السلام) در عهدنامه مالک اشتر دارد.
۲. فعالیتها و اقدامات مهم خواجه شمس الدین را می‌توان در سه حوزه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی تحلیل و ارزیابی کرد و میزان توفیق وی را در تحقق آرمان‌های نهضت سرداری سنجید.
۳. اصول اساسی اندیشه حکومتی خواجه چشمی در دیدگاههای دینی با نگاه شیعی به صورت عام قابل رویت است.

اشاره به سیره حکومتی امام علی (علیه السلام) و آموزه‌های نهج البلاغه و سنجش رفتارهای حکومتی خواجه شمس الدین علی با آن، به مفهوم انطباق کامل آن موارد بر شخصیت و افکار خواجه چشمی نیست و این نوشتار درصدد تنزیه و تطهیر برخی رفتارهای نادرست فرمانروایان نهضت سردار نیست؛ هم از این رو، در مواردی رفتارهای حکومتی خواجه شمس الدین نقد و خلاف سیره امام علی (علیه السلام) ارزیابی شده است. سخن کلی این نوشتار اثبات اثرپذیری کلی رفتارهای خواجه از اندیشه‌های امیرمؤمنان (علیه السلام) است نه تطبیق کامل و بدون نقص آن.

۲-۱. پیشینه پژوهش

پیشینه منابع معتبر در موضوع قیام سربداران به صورت کلی به ابعاد این نهضت پرداخته‌اند. نگاشته‌هایی مانند نهضت سربداران خراسان بطروشفسکی و قیام شیعی سربداران یعقوب آژند به کلیاتی از قیام سربداران و فضای فکری فرهنگی و سیاسی این خیزش پرداخته‌اند. برخی کتب تاریخی مانند: زبده التواریخ، تاریخ حبیب السیر و مجمل فصیحی به ذکر تفصیلی وقایع این نهضت اشاره کرده‌اند. اما منبعی که اقدامات خواجه شمس الدین علی چشمی را بیان کرده باشد وجود ندارد، تنها در کتاب جنبش‌های شیعی در تاریخ ایران (با نگاهی ویژه به سربداران) از اقدامات خواجه چشمی سخن به میان آمده است. با این همه، پژوهشی درباره سرچشمه‌های فکری و آبخور عقیدتی این اندیشه‌ها و اقدامات در دست نیست.

۳-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

نظر به اینکه نهضت سربداران نخستین تجربه اندیشه شیعی در استقرار حکومت برآمده از دیدگاه‌های دینی بر پایه آموزه‌های ائمه است، ارزیابی کارنامه حاکمان این نهضت و سنجش میزان توفیق آنان در همسویی با دیدگاه پیشوایان دین امری مهم و ضروری به نظر می‌رسد. این پژوهش تنها به اندیشه‌ها و اقدامات یکی از سردمداران قیام سربداران پرداخته و آن را با آموزه‌های علوی سنجیده است.

۲. درونمای فکری نهضت سربداران

نهضت سربداری ۳۷ سال پیش از پیروزی شاهزاده روسی بر مغولان به بار نشست (بطروشفسکی، ۱۳۵۱: مقدمه ص ۵ و ۶). برخی تاریخ‌پژوهان، سلسله سربداران در خراسان را یکی از حکومت‌های محلی می‌دانند که با رویکردی مذهبی، بر محور باورهای شیعی با تاکید بر جهان‌بینی مهدوی^۱ شکل گرفته است (آژند، ۱۳۶۵: ۲۷). اما نمی‌توان ادعا کرد که تمامی رفتارها و سلوک زمامداران سربداران با سیره امامان شیعی منطبق است.

قیام سربداران که با خیزشی مردمی در ۱۲ شعبان سال ۷۳۷ شکل گرفته بود در سال ۷۳۸ هجری با تسخیر شهر سبزوار رسمیت یافت (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۴: ۴۱۷ و ۴۱۸؛ بطروشفسکی، ۱۳۵۹: ۶۶) و تا سال ۷۸۸ در ناحیه خراسان حکومت داشت (اقبال آشتیانی، ۱۳۴۷: ۳۶۶). این نهضت در بیهق که یکی از کانون‌های اصلی تشیع در ایران و در عین حال یکی از مراکز سنت‌های وطن‌پرستی کشور بود (بطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۳۶) شکل گرفت. سبزوار آن زمان «قریب چهل پاره دیه است که از

۱. این دیدگاه خلاصه تعالیم شیخ حسن جوری بود که پیشینه آن را از محضر شیخ خلیفه کسب کرده بود.

توابع دارد و مردم آنجا شیعه اثنی عشری اند» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۵۰).

باور مهدوی در سربداران بدان پایه بود که خواجه چشمی عبارت: «پیروزی نزدیک است» را بر روی سکه‌های سال ۷۵۰ حک کرد (جان اسمیت، ۱۳۶۱: ۱۶۰) همچنین خواجه علی مؤید، آخرین حاکم سربدار «... دعوی خانواده رسول ﷺ کرده در اظهار مذهب تشیع غلوی عظیم داشت و اسبی به زین هر روز می‌کشید که ظهور حضرت امام مهدی (عج) خواهد بود» (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۱/۴۲۷). او در مکاتبه با عالمان شیعی لبنان از آنان برای هدایت و ارشاد خلق دعوت کرد و فقیه نامدار شیعی شمس الدین محمد مکی (شهید اول) کتاب اللمعه الدمشقیه را به نام سلطان علی مؤید سربداری برای شیعیان تألیف کرد و به سبزواری فرستاد (اقبال آشتیانی، ۱۳۴۷: ۴۶۶).

۱-۲. زیست‌نامه

نام خواجه شمس الدین علی چشمی در منابع تاریخی و ادبی با تعابیری چون «علی شمس الدین» و «خواجه شمس الدین علی» مطرح شده است (فصیح خوافی، ۱۳۸۶: ۲/۹۴۰؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۶۱۷/۵) و ابن یمین فریومدی شاعر دوره سربداری در دیوان اشعار خویش او را «تاج الدین علی» و «خواجه علی» می‌خواند (ابن یمین، ۲۶).

از تاریخ ولادت خواجه شمس الدین علی اطلاع دقیقی در دست نیست. تنها قرینه برای تشخیص حدود سال تولد او گفتار دولت‌شاه سمرقندی در گزارش قتل خواجه چشمی است: «... و عمر او پنجاه و شش سال بوده است.» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۶۶: ۲۱۲) با توجه به دیدگاه صاحب تذکره الشعراء که قتل خواجه را به سال ۷۵۶ هجری می‌داند (همان) احتمالاً سال ۷۰۰ هجری یا آغازین سال‌های قرن هشتم زمان تولد او بوده است.

۲-۲. خاستگاه

خواجه شمس الدین علی در روستای «چشم» (چشام) متولد شده و آنجا می‌زیسته است. یاقوت حموی چشام را «از دیه‌های بیهق، از ولایات نیشابور در خراسان» برشمرده است (یاقوت حموی، ۱۴۱/۲). ابن فندق، در تاریخ بیهق، چشام (چشم) را مرکز ربع کاه (منزل - دهستان یا بخش امروزی) نهمین ربع از ارباع دوازده‌گانه بیهق ذکر می‌کند. (بیهقی، ۱۳۶۱: ۳۸) نام کاه باید در اصل گاه و برگرفته از زردی‌گاه باشد که املاک قنات زردی‌گاه امروزه در محدوده وسیعی از روستای چشام گسترده است. بیهقی در مورد زردی‌گاه می‌گوید: «می‌گویند در قدیم شهری بوده و از سال ۳۲۴ هجری کاریز آن به تمام جاری بوده است» (بیهقی، ۱۳۶۱: ۳۸). و ذیل واژه فاریاب می‌نویسد: «از این دیه در سبزواری به جز

کاریزی نمانده و کاریز فاریاب اکنون معتبرترین کاریز چشم است.» (همان، ۳۴۱) هم اکنون قنات فاریاب یکی از پرآب‌ترین قنات‌های منطقه در روستای چشم جاری است.

ابن فندق ذیل واژه «چشم» - که باید معرب چشم باشد - آن را یکی از مراکز پانزده گانه‌ای می‌شمرد که از دیرزمان نماز جمعه در آن برگزار بوده است (بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۲۷). بیهقی عنوان قصبه را برای چشم به کار می‌برد نه روستا یا دیه (بیهقی، ۱۳۶۱: ۳۸، ۷۸، ۹۳، ۱۱۶، ۱۶۳، ۱۷۵ و ...). قصبه در آن روز معادل مرکز بخش یا دهستان امروزی بوده است. این عنوان نشان‌دهنده مرکزیت، گستردگی و توسعه چشم در آن روزگار است.

به گواهی تاریخ، حکومت غزنوی پس از پیروزی بر سامانیان در سال ۳۴۴ هجری، با در پیش گرفتن سیاست عدم تمرکز قدرت در بیهق، کرسی منطقه را از خسروجرد به چشم روستایی در پایین دشت بیهق و به دور از شاهراه خراسان، منتقل می‌کند. افزون بر این، با مرگ ابوالفضل زیاد (۵۳۹۱) - آخرین والی سامانی در بیهق - یکی از اعیان بیهق موسوم به خواجه ابوالحسن چشمی به جانشینی او برگزیده می‌شود. این خواجه در چشم ساکن بود و در آن زمان چشم مرکز کرسی فرمانروایی منطقه بیهق بود. او «مردی بود وجیه و محترم به نزدیک ملوک و امرا و وزرا و سلاطین و آثار خواجهگی و سروری بر وی ظاهر. شمع سخاوت او چون خورشید درخشنده و مصاییح رای او چون ستاره دُر فشنده» (همان، ۹۰). پس از عزل خواجه، دایی‌اش، فقیه رئیس محمد بن یحیی چشمی که «مردی بود عالم و شهیم (چالاک و نترس) کفایت در حمایت او محدود و اختر مهتری در آسمان سروری او مسعود» حاکم بیهق شد (همان، ۹۱) و در اوایل حکمرانی طغرل سلجوقی کشته شد (همان، ۹۲).

چشم امروزه روستایی از توابع بخش باشتین شهرستان داورزن است. این روستا در عرف به چشم معروف است. بهمنیار در توضیحات کتاب تاریخ بیهق یادآور می‌شود که «نام این دیه را اهل قلم به گمان خود تصحیح کرده و اکنون چشم می‌نویسند.» (همان، ۳۳۱)

این روستا در طول جغرافیایی ۵۷/۲ و عرض جغرافیایی ۳۶/۱۰ و ارتفاع متوسط ۸۴۵ متر نسبت به دشت اطراف است که موقعیت طبیعی دشتی دارد و در ۶۵ کیلومتری جنوب غربی سبزوار و ۴۳ کیلومتری جنوب داورزن و در جاده تاریخی باشتین و محدوده جاده باستانی ابریشم واقع شده است. اهالی این روستا از قرون اولیه اسلام شیعه‌مذهب بوده‌اند. وجود بقعه امامزاده سید ناصر از نوادگان امام سجاد، حاکم چشمی، مفسر و متکلم و فقیه نامی زیدی مذهب قرن پنجم، خواجه شمس الدین علی چشمی از امرای نامی نهضت شیعی سرداران و مسجد جامع روستا، بیانگر دل‌بستگی زاید الوصف مردم

این خطه به اسلام و اهل بیت علیهم السلام است.

وجود بناها و آثار ارزشمند تاریخی همچون: مسجد جامع مربوط به دوره صفوی، بقعه امامزاده سید ناصر بنای خشتی دوره سرداران، حمام قدیمی روستا — که همه به ثبت آثار ملی رسیده است — قلعه قدیمی و خندق، تپه باستانی فاریاب و کلروون در شمال روستا با آثار کشف شده مربوط به دوره ساسانی، پارتنی، سلوکی و هخامنشیان (محمدی، ۱۳۸۶: ۷۷ و ۷۸) از یک سو، و حضور نام‌آورانی در عرصه علم و ادب و سیاست از سوی دیگر، گواه پیشینه بلند فرهنگی و تاریخی این روستاست.

۲-۳. زمامداری خواجه چشمی

نهضت سرداران را یازده امیر سردار در طول نیم قرن رهبری کردند. نخستین حاکم سردار خواجه عبدالرزاق باشتینی و آخرین ایشان خواجه نجم الدین علی مؤید است. خواجه شمس الدین علی چشمی ششمین حاکم سرداران بود که پس از شمس الدین بن فضل الله به قدرت رسید (زامبور، ۲۵۳۶: ۳۸۱). شمس الدین بن فضل الله پنجمین حاکم سرداری، فردی خوشگذران و اهل طرب بود (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۲۲۳/۱؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۹۷/۱) و امور نهضت سرداران در زمان او از هم پاشید. طغایمور خان با استفاده از این فرصت لشکری فراهم ساخت و آماده حمله به قلمرو سرداران شد (آزند، ۱۳۶۵: ۶۷). در چنین اوضاعی سرداران دست به دامن خواجه شمس الدین علی چشمی شدند و او که حمایت هر دو جناح را داشت از این فرصت برای به دست گرفتن امور سرداران استفاده کرد (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۵۳: ۲۱۱). خواجه چشمی از سوی تمامی سرداران به حکومت برگزیده شد (فصیح خوافی، ۱۳۸۶: ۹۴۰/۲). او که به صفت شجاعت و فراست ائصاف داشت (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۶۳/۳) و «به مزید فطنت و دانایی و آگاهی مشهور» (مقدمه دیوان اشعار ابن یمین) برای سروسامان دادن به اوضاع حکومت سردار دست به کار شد.

او مشاور شیخ حسن جوری و از افراد بانفوذ این جریان بود (آزند، ۱۳۶۵: ۶۴). خواجه «پیوسته سخن از فقر و درویشی گفتی و تعظیم درویشان نمودی و در میان آن جماعت نشستی و دائم بر زبان می‌آورد که کار حکومت مابعد از اراده حق سبحانه و تعالی به یمن همت حضرت شیخ حسن و توجه درویشان تمشیت پذیرفت» (میرخواند، ۱۳۳۹: ۶۱۵/۵).

تمامی تاریخ‌نگاران مدت زمان حکمرانی خواجه چشمی را چهار سال و چند ماه می‌دانند. به گفته دولت‌شاه «بر اکثر بلاد خراسان پنج سال به کسری کم حکومت به استقلال نمود» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۶۶: ۲۱۲). اما میان برخی از ایشان در آغاز و انجام این دوره گفتگو است. خواجه چشمی از ۱۶ شعبان



سال ۷۴۸ زمام نهضت سربدار را به دست گرفت (فریومدی، ۱۳۶۳: ۳۴۸). فصیح خوافی نصب خواجه به حکومت سربداران را اول محرم سال ۷۵۰ می‌داند (۱۳۸۶: ۹۴۷/۲). گروهی تاریخ قتل او را ماه صفر سال ۷۵۲ نوشته‌اند (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۲۵۲/۱؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲۴۱/۱) و دیگری در ماه ذی القعدة همان سال (فریومدی، ۱۳۶۳: ۳۴۹) دانسته‌اند. برخی دیگر سال قتل او را ۷۵۳ گزارش کرده‌اند (میرخواند، ۱۳۳۹: ۶۱۹/۵؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲۶۴/۳؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۴۷: ۴۷۳). ابن یمین شاعر پارسی‌گوی دوره سربداری در قطعه شعری به صراحت سال قتل خواجه شمس‌الدین علی را بیان کرده است است:

چون هفتصد و پنجاه و دو رفت از سال بیش از دو نمانده بد زماه شوال
خورشید لقای علی شمس‌الدین را از خنجر حیدر اندر آمد به زوال (دیوان، ۵۷۱)

فصیح خوافی قتل او را ماه شوال ۷۵۵ ثبت کرده است (۱۳۸۶: ۹۴۸/۲). صاحب تذکره الشعراء نیز سال قتل او را ۷۵۶ و در ۵۶ سالگی (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۶۶: ۲۱۲) اعلام کرده است.

در مجموع، خواجه شمس‌الدین علی در طول چهار و سال چند ماه حکومت به رغم پذیرش همگانی دشمنانی نیز پیدا کرد. بیشینه دشمنان خواجه یا کسانی بودند که از روابط صمیمی او با شیخیان سربدار انتقاد داشتند و یا راحت‌طلبانی که با سیاست‌های سختگیرانه فرهنگی او در باب مذهب و پرهیزکاری کنار نمی‌آمدند (کمبریچ، ۱۳۷۹: ۳۸). کسانی هم انضباط مالی و حساسیت خواجه را در دست‌پاکی کارگزاران بر نمی‌تافتند. مجموع این عوامل سبب شد خواجه به دست حیدر قصاب که گماشته او در امور مالیات بود به قتل رسد. داستان قتل او نمونه بارزی از پافشاری خواجه بر اجرای شفافیت اقتصادی و صیانت از بیت‌المال مسلمین است.

«خواجه شمس‌الدین علی را ملازمی بود موسوم به حیدر قصاب که تمغا تعلق به وی داشت و در اواخر ایام حیات، خواجه محاسبه حیدر را نوشته، مبلغی بر وی باقی شده و خواجه محصلان تعیین کرده تا هرچه حیدر اندوخته بود از او بستانند ... روزی فرصت یافته شمه‌ای از عجز و اضطراب خویش به عرض خواجه رسانید. خواجه مردی فحاش و دشنام‌دهنده بود در جواب گفت: زن خود در خرابات بنشان و از آن ممر، وجه دیوان به هم رسان. حیدر از شنیدن این سخن اشک از دیده روان ساخته قتل خواجه را با خود مخمر گردانید و از این باب شمه‌ای با خواجه یحیی کراوی [کراوی] ظاهر ساخته رخصت یافت و نماز شام به قلعه بالا رفته در وقتی که خواجه یحیی در مجلس خواجه شمس‌الدین علی بود زبان به دادخواهی برگشاد و گفت: ای خواجه بر حال من ترحم نمای و پیش

دوبده خنجری بر سینه خواجه شمس الدین علی زد که از پشتش بیرون آمد.

حسن دامغانی قصد کرد که حیدر قصاب را زخمی زند. خواجه یحیی آواز برآورد که: پهلوان حسن دست نگاهدار. حسن گفت: ای خواجه ندانستم که این امر بنا بر استصواب شماست (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳/۳۶۳ و ۳۶۴).

این نقل نشان می‌دهد که قتل خواجه شمس الدین نقشه‌ای از پیش تعیین شده و با پشتیبانی دیگر منتفذان سربردار مانند یحیی کرابی بوده است که همو پس از خواجه به صدارت رسید و اختلاف شخصی در موضوع مالی میان خواجه و حیدر قصاب زمینه این کار را فراهم کرده است (نک: امین زاده، ۱۳۸۴: ۱۵۱). به اذعان مورخان او قربانی شدت عمل خود در امور مملکتی شد (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۶۶: ۲۱۲) و به احتمال قوی علت قتل وی سیاسی بود (بیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۴: ۴۲۱). پافشاری خواجه چشمی در احقاق حقوق بیت المال مسلمین و بازگرداندن اموال عمومی به حساب مردم نشان از عدم سازشکاری سیاسی او دارد. در اندیشه سیاسی امام علی (علیه السلام) سازشکاری با دیگران برای رسیدن به منافع زودگذر و تداوم زمامداری، به هدایتگری مردم و تحقق شعارهای دینی نمی‌انجامد و چنین حکومتی موفق نخواهد بود:

«لَا يَقِيمُ أَمْرًا لِهَيْبَةِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُضَارِعُ، وَلَا يُضَارِعُ، وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ.»

«فرمان خدا را بر پای ندارد مگر آن که، در اجرای حق مدارا نکند و در برابر باطل فروتنی

ننماید و از پی مطامع خود نرود.»^۱ (حکمت/ ۱۱۰)

قاطعیت آن حضرت تا بدان پایه بود که درباره حفظ بیت المال از بخشش‌های نادرست در زمان

خلیفه سوم فرمودند:

«وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِالنِّسَاءِ وَمَلَكَ بِالإِمَاءِ لَرَدَدْتُهُ.»

«به خدا سوگند، اگر چیزی را که عثمان بخشیده، نزد کسی بیابم، آن را به صاحبش باز می‌گردانم،

هر چند، آن را کابین زنان کرده باشند یا بهای کنیزکان.» (خطبه/ ۱۵)

مضامین نامه‌های ۲۰، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۵ و ... نهج البلاغه نشانگر برخورد قانونی و دقیق حضرت با

فساد اقتصادی کارگزاران حکومت است. در نامه ۴۰ به عبدالله بن عباس این گونه نهیب می‌زند:

«بَلَعْنِي أَنْكَ جَرَدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتُ قَدَمَيْكَ، وَأَأْكَلْتَ مَا تَحْتُ يَدَيْكَ. فَارْفَعْ إِلَيَّ

۱. در ترجمه گزاره‌های نهج البلاغه از ترجمه دکتر آیتی استفاده شده است.

حِسَابِكَ، وَاعْلَمَ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ، وَالسَّلَامُ.»

«مرا خیر داده‌اند، که زمین را از محصول عاری کرده‌ای و هر چه در زیر پایت بوده، برگرفته‌ای و هر چه به دستت آمده، خورده‌ای. حساب خود را نزد من بفرست و بدان که حساب کشیدن خدا از حساب کشیدن آدمیان شدیدتر است.» تندتر از این را می‌توان در واکنش حضرت به گزارشی مبنی بر خیانت مُنْذِر بن جَارُود عُبْدی در مسئولیت حکومتی و دراز دستی بر اموال عمومی و بیت المال مسلمین دید (نامه/ ۷۱).

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) پس از آموزش به مالک اشتر برای زدودن زمینه‌های خلافاکاری فرمان می‌دهد در صورتی که با وجود این مقدمات کسی مرتکب خیانت شد، با عکس العمل مناسب و به هنگام ریشه فساد مالی را بخشکاند:

«فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ غِيُونِكَ، أَكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا، فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ، وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَدْلَةِ، وَوَسَّمْتَهُ بِالْحِيَانَةِ، وَ قَلَدْتَهُ عَارَ التَّهْمَةِ.»

«هر گاه یکی از ایشان دست به خیانت گشود و اخبار جاسوسان در نزد تو به خیانت او گرد آمد و همه بدان گواهی دادند، همین خبرها تو را بس بود. باید به سبب خیانتی که کرده تنش را به تنبیه بیازاری و از کاری که کرده است، بازخواست نمایی. سپس، خوار و ذلیلش سازی و مهر خیانت بر او زنی و ننگ تهمت را بر گردنش آویزی.» (نامه/ ۵۳)

اندرزها و رفتار حکومتی امام علی (علیه السلام) در برابر زیاده‌خواهان مبنایی روشن برای عمل خواجه شمس الدین علی چشمی در کنترل زیاده‌خواهی کارگزاران حکومت و نزدیکان حاکم بوده است. هرچند نمی‌توان از نوع برخورد خواجه با عاملان حکومت که با بدزبانی و دشنام همراه بوده است دفاع کرد و آن را دینی پنداشت.

۳. اقدامات خواجه و سنجش آن با آموزه‌های علوی

متقن‌ترین دیدگاهها در باب نظام دولت و حکومت در بیان امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در نهج البلاغه دیده می‌شود. افزون بر این، حضرت امیر (علیه السلام) در دوران چهار سال و نه ماه حکومت عدالت‌محور خویش بر مبنای اصول حاکم در اندیشه دینی عمل کرد و نتایج کم نظیری در اداره امور مسلمانان به دست آورد. مدت زمان زمامداری خواجه چشمی نیز چهار سال و چند ماه بوده است. چنین مشابهتی در نگاه

شاعرانه ابن یمین نیز دیده می‌شود:

محیط مرکز جاه و جلال خواجه علی که چون علی ابوطالب است نام‌آور (دیوان، ۹۵)
دو مشخصه باز قیام سرداران یعنی شیعه دوازده امامی بودن و فرمانروایی از طبقه پایین جامعه
ایجاب می‌کرد که حاکمان این نهضت اندیشه شیعی را مبنای رفتار خویش قرار دهند. حکومت سردار
که نهضت خرده مالکان بود به سبب گذشت‌هایی که بر روستاییان کرده بود دوام آورد (پطروشفسکی،
۱۳۵۱: ۹۸) با این همه در شیعه بودن تمامی سردمداران قیام سرداران میان پژوهشگران تاریخی
گفتگو است.

قرار داشتن خواجه شمس الدین در گروه شیخیان و درویشان و قرابت اندیشه‌ای او با دیدگاه‌های
آنان این زمینه را فراهم آورد که او در مقوله فرهنگ و اقتصاد بیش از دیگران زمامداران سردار خوش
درخشد.

پیگولوسکایا در کتاب تاریخ ایران خواجه شمس الدین علی چشمی را «جالب‌توجه‌ترین فرمانروای
سربدار» (۱۳۵۴: ۴۲۱) می‌نامد و محقق روسی قیام سربدار، او را «برجسته‌ترین زمامدار سربدار»
(پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۷۳) معرفی می‌کند. شخصیت اثرگذار خواجه چشمی در زمامداری سربداران تا
بدان جاست که مورخان هوادار سرمایه‌داری با وجود دشمنی با او، وی را مردی توانا و با استعداد می‌دانند
(پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۴: ۴۲۱). ابن یمین فریومدی در بیش از ۵۰۰ بیت او را توصیف کرده^۱ و از
اقدامات شایسته او سخن گفته است. از مهم‌ترین اقدامات خواجه شمس الدین می‌توان به اصلاحات
مالی و اقتصادی، اصلاحات نظامی و مبارزه با مخالفان، اصلاحات اجتماعی و عمران و آبادانی اشاره
کرد که تمامی این فعالیت‌ها در دو بعد داخلی و خارجی رخ نمود. اقدامات او نمونه‌ای کامل و جامع از
وظایف یک کارگزار و حاکم است. این وظایف چهارگانه عبارت است از: اقدامات مالی، پیکار با دشمن،
اصلاح مردم، و آبادانی کشور (نامه/۵۳).

۱-۳. اقدامات اقتصادی

یکی از اساسی‌ترین برنامه‌های شمس الدین علی بهبود اقتصادی و رفاه مادی مردم بود. او از
آرمان‌های خود در این راه تا زمان مرگ دست نکشید. از نخستین اقدامات حکومتی خواجه چشمی انجام

۱. اشعار ابن یمین در وصف خواجه شمس الدین علی در قالب قصیده در صفحات: ۱۹، ۲۶، ۳۰، ۴۰، ۶۹، ۷۲، ۸۰، ۸۶، ۹۰، ۹۵، ۱۰۳، ۱۱۳، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۸، ۱۷۱، در قالب قطعه در صفحات: ۳۸۲، ۴۱۷، ۴۴۲ و در قالب ترکیب بند در صفحات: ۵۵۰ و ۵۷۱ دیوان.

اصلاحات اقتصادی و ترمیم تشکیلات مالی بود. او «هر چیزی را که به عنوان مالیات در مملکت جمع‌آوری می‌شد کلاً جزء بودجه سربداران گذاشت» (اسمیت، ۱۳۶۱: ۱۵۷). خواجه حال رعیت و افراد تهی دست را مراعات می‌کرد: «رعیت را مرفه الحال داشتی و به کفایت زندگانی نمودی» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۶۶: ۲۱۱). او در «تمشیت مهمات مردم عدیل و نظیر نداشت» (قزوینی، ۱۳۶۳: ۲۹۷؛ دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۶۶: ۲۱۱) و «هر چه از ولایت ستاندی، به جماعت سربداریه دادی» (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۲۵۲/۱). به توصیف این یمین:

آفتاب عدل او چون سایه بر گیتی فکند کرد کوتاه از کتان دست تعدی ماهتاب
هم ز عدل شاملش بینم که از تأثیر چرخ شیر می جوید ز قصد گاو شیری اجتناب (دیوان، ۱۹)
چنین شیوه‌ای در نگاه به تأمین معیشت مردم با آموزه‌های امام علی (علیه السلام) در پیوند است. امام علی (علیه السلام) حداقل نیاز زندگی همگان را تأمین می‌کرد و در راه فقرزدایی و تأمین معیشتی مردم گام‌هایی جدی برمی‌داشت. آن حضرت فقر را بزرگ‌ترین مرگ برمی‌شمارد (حکمت/۱۶۳) و به فرزندش محمد بن حنفیه گوشزد می‌کند:

«إِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ، مَذْهَسَةٌ لِلْعُقُلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ.»

«ای فرزند بیم دارم که تو فقیر شوی، پس به خدا پناه ببر از فقر. زیرا فقر سبب نقص در دین

است و سرگردانی عقل و ایجاد کننده دشمنی است.» (حکمت/۳۱۹)

ابن شهر آشوب گزارشی منقول از امام علی (علیه السلام) در ترسیم وضعیت رفاه نسبی مردم از کتاب فضائل الصحابه ابن حنبل نقل می‌کند. بر طبق این نقل، امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«مَا أَصْبَحَ بِالْكُوفَةِ أَحَدٌ إِلَّا نَاعِمًا، إِنَّ أَذْنَاهُمْ مَنزَلَةٌ لِأَكْلِ الْبُرِّ، وَيَجْلِسُ فِي الظِّلِّ، وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءِ

الْفُرَاتِ.»

«هر کسی که ساکن کوفه است برخوردار است؛ طبقه فرودین جامعه نان گندم می‌خورد، آب

خوشگوار می‌نوشد و سرپناهی برای زندگی دارد.» (ابن حنبل، ۶۵۳/۱؛ ابن شهر آشوب، ۹۹/۲)

این خبر نشانگر اقدامات اقتصادی مهم و گسترده حکومت علوی در توسعه رفاه عمومی و برخورداری

جامعه تحت رهبری آن حضرت است.

خواجه چشمی با پیشینه نابسامان اقتصادی سربداران، شیوه پرداخت حقوق کارکنان و عامه مردم از

بیت المال را متحول کرد. او یکی از مدیران مالی موفق نهضت سربداری شد که حقوق و مستمری را به

بهترین شیوه پرداخت می‌کرد (اسمیت، ۱۳۶۱: ۷۷). پیش از او حقوق ماموران را به خزانه‌داری‌ها حواله می‌کردند و خزانه‌داری‌ها نیز وجوه برات‌ها را از رعایا می‌گرفتند و حقوق ماموران را با تاخیر پرداخت می‌کردند (پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۷۴). این امر برات‌داران را خشمگین می‌کرد. چنین شیوه‌ای بسیاری از سوء استفاده‌ها و دزدی‌ها را به دنبال داشت و موجب ضعف امور مالی و نظامی می‌شد (امین زاده، ۱۳۸۴: ۱۴۳). خواجه برات و حواله‌های براتی را لغو و حقوق را نقدا پرداخت کرد: «گویند که رسوم مردم برات نوشتی در مجلس نقد شمردی و دادی» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۶۶: ۲۱۱). او واسطه‌های سبب از بین رفتن مالیات را حذف و مالیات اخذ شده را به خزانه مرکزی سپرد (جعفریان، ۱۳۸۱: ۱۷۲). در نهضت سربرداران دهقانان سه دهم محصول را به خزانه می‌دادند و افزون بر آن حتی یک دینار هم خراجی از آنان مطالبه نمی‌شد (پطروشفسکی، ۱۳۵۹: ۶۸).

در حکومت امام علی علیه السلام توجه به کشاورزی و نهادینه‌شدن فرهنگ کشت اهمیت فراوانی داشت. آن حضرت در فرمان حکومتی خود به مالک اشتر چنین دستور می‌دهد:

فَإِنْ شَكُوا ثِقْلًا أَوْ عِلَّةً، أَوْ انْقِطَاعَ شَرْبٍ أَوْ بَالِيَةٍ، أَوْ إِحَالََةَ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا عَرَقٌ، أَوْ أَحْبَبَ بِهَا عَطَشٌ، خَفَّفْتَ عَنْهُمْ بِمَاتَرِ جُؤَانٍ يَصْلُحُ بِهِ أَمْرُهُمْ، وَلَا يَثْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّفْتَ بِهِ الْمُؤُونَةَ عَنْهُمْ، فَإِنَّهُ ذُخْرٌ يُؤَدُّونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ، وَتَرْبِيْنٍ وَلَايَتِكَ، مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنِ ثَنَائِهِمْ، وَتَبَجُّحِكَ بِاسْتِيفَاةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ.

هرگاه از سنگینی خراج یا آفت محصول یا بریدن آب یا نیامدن باران یا دگرگون شدن زمین، چون در آب فرو رفتن آن یا بی آبی، شکایت نزد تو آوردند، از هزینه و رنجشان بکاه، آنقدر که امید می‌داری که کارشان را سامان دهد. و کاستن از خراج بر تو گران نیاید، زیرا اندوخته‌ای شود برای آبادانی بلاد تو و زیور حکومت تو باشد، که ستایش آنها را به خود جلب کرده‌ای و سبب شادمانی دل تو گردد، که عدالت را در میانشان گسترده‌ای. (نامه/۵۳)

خواجه شمس الدین به امر تولید نیز اهتمام ویژه داشت. او با پیشه‌وران شریک می‌شد و در کار تولید و چرخش اقتصاد طرح‌های مهمی به اجر را درآورد. به باور مورخان: «با متحرفه سبزواری شریک بود» (قزوینی، ۱۳۶۳: ۲۹۷) و با ایجاد کارگاه‌های تولید انبان و کیسه به تولید کمک کرد: «در جیبه‌خانه او روزی پنج جیبه تولید می‌شد» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۶۶: ۲۱۲).

امام علی علیه السلام صنعت را همانند گنج می‌دانست و به کارگزاران خود سفارش می‌کرد تا از صنعتگران حمایت کنند. ایشان از ریسندگی و هر حرفه مناسب دیگری حمایت می‌کردند و دیگران را به این کارها

تشویق می‌نمودند (کلینی، ۱۳۸۸: ۳۲/۳۱۱/۵؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۱۱۲۷/۳۸۲/۶).

افزون بر توسعه صنعتی حضرت علیه السلام در کارهای سخت دیگر نیز همانند عموم مردم و پابه پای آنان کار می‌کرد. سخن زیر از امام علی علیه السلام گویای سخت‌کوشی و تلاشگری آن امام است:

روزی در مدینه گرسنگی شدید بر من عارض شد، در اطراف مدینه به دنبال کار بودم، زنی را دیدم که مقداری کلوخ جمع کرده و می‌خواهد آن را گِل کند. با او قرار گذاشتم که در ازای هر ظرف آب که برایش می‌آورم یک دانه خرما مزد بگیرم؛ شانزده ظرف آب آوردم تا این که دستانم تاول زد، پس مقداری آب نوشیدم و از زن مزد خود را خواستم. او شانزده دانه خرما به من داد. نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم و جریان را تعریف کردم و با هم خرما خوردیم (حکیمی، ۱۳۷۱: ۳۲۳/۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۱/۳۳).

در نظر امام علی علیه السلام موقعیت ممتاز اجتماعی، با اصل تلاش کردن و انجام دادن کار منافات ندارد. خواجه چشمی در نهضت سرداران برای نگهداری کالاهای تولیدی، انباری ساخت که شتران برای بارگیری با بار بالای آن می‌رفتند (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۶۶: ۲۱۲). این تحرکات اقتصادی بیش از همه به نفع صنف کارگر بود و اشتغال‌زایی گسترده‌ای برای این طبقه داشت. او با اصلاح نظام دریافت و پرداخت، رونق تولید، عدالت اقتصادی و جلوگیری از ویژه‌خواری «ولایت را معمور گردانید و خزاین آبادان کرد» (میرخواند، ۱۳۳۹: ۶۱۸/۵). این بطوطه با اینکه مخالف شدید اندیشه شیعیان است و نهضت سرداری را راهزن معرفی می‌کند در شرح توسعه عدالت و رفاه اقتصادی در این حکومت می‌نویسد: «آیین عدالت چنان در قلمرو آنان رونق گرفت که سکه‌های طلا و نقره در اردوگاه ایشان روی خاک می‌ریخت و تا صاحب آن پیدا نمی‌شد کسی دست به سوی آن دراز نمی‌کرد» (این بطوطه، ۱۳۶۱: ۴۳۴/۱).

امام علی علیه السلام دادگستری و بسط عدالت را چشم‌روشنی حاکمان می‌داند (نامه ۵۳) و توجه به رفاه عمومی و عمران و آبادی کشور را از اهداف حکومت عدالت‌محور خویش معرفی می‌کند (کلام/۱۳۱). امیرمؤمنان علیه السلام با آباد کردن شهرها، افزایش درآمدها و دادن سهم و بهره مردم از ثروت کشور و توزیع عادلانه درآمدها زمینه لازم برای رفاه همگانی را فراهم آورد (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۱۰۲). ایشان در همین راستا به توفیر فیء (بازتولید ثروت از اموال عمومی کشور)، اسباج رزق (تأمین معیشتی کامل و همه جانبه) و پرداخت سهم مردم از بیت المال اهتمام کافی داشته و در سخنان و نامه‌های خویش به کارگزاران حکومتی بر این موضوع پای فشرده‌اند. برای نمونه تحقق رفاه همگانی را یکی از حقوق مردم بر حکومت برمی‌شمارند:

«فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَى... وَتُوفِرُ فَيُؤْتِكُمْ عَلَيْكُمْ»

«حقی که شما به‌گردن من دارید، ... و غنایم را به تمامی، میان شما تقسیم کردن است.»

(خطبه/۳۴)

آن حضرت تامل کامل مالی کارکنان دولتی و حکومتی را مایه اصلاح نیروی اداری کشور و پرهیز از خیانت در اموال عمومی می‌دانند:

«لَمْ أَسْبَغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ، فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَغَنَى لَهُمْ عَنِ تَنَاوُلِ مَا نَحَبَتْ أَيْدِيهِمْ، وَحُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّوْا أَمَانَتَكَ.»

«در ارزاقشان بیفزای، زیرا فراوانی ارزاق، آنان را بر اصلاح خود نیرو دهد و از دست‌اندازی به مالی که در تصرف دارند، باز می‌دارد. و نیز برای آنها حجت است، اگر فرمانت را مخالفت کنند یا در امانت خللی پدید آورند.» (نامه/۵۳)

امام علی (علیه السلام) یکی از راههای زدودن تار و پودهای استکبار و استبداد اقتصادی و استضعاف مالی جامعه و حاکمیت را رساندن سهم مردم از بیت المال به آنان می‌دانند:

«إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حَمَلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ... وَإِصْدَارُ السَّهْمَانِ عَلَى أَهْلِهَا»

«هر آینه، آنچه بر عهده امام است، این است که آنچه را که خداوند به او فرمان داده به جا

آورد: چون ... و ادای حق هر کس از بیت المال.» (خطبه/۱۰۵)

۲-۳. اقدامات فرهنگی و عمرانی

افزایش وحدت اجتماعی و مبارزه با مفاسد از اقدامات مهم فرهنگی خواجه شمس الدین علی بود. خواجه فردی مساوات‌طلب، گشاده‌دست و بخشنده بود. مساوات‌طلبی خواجه تا بدانجا بود که حتی از معاشرت با مرده‌شویان اکراه نداشت. با غسالان شهر شریک بود و خود را همپایه آنان می‌دانست (میرخواند، ۱۳۳۹: ۶۱۷/۵). فرمانروایان سربدار در پوشش و وضع ظاهری هیچ تفاوتی با نزدیکان و نوکران و خدمه نظامی خویش نداشتند و اغلب جامه‌ای یکسان از پشم و گرگ شتر بر تن داشتند (پطروشفسکی، ۱۳۵۹: ۶۸).

امام علی (علیه السلام) ساده زیستی را برای حاکمان اسلامی لازم می‌دانند:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةٍ الْعَدْلَ أَنْ يُقَدَّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ»

«خداوند بر پیشوایان دادگر مقرر فرموده که خود را در معیشت با مردم تنگ‌دست برابر دارند تا

بینوایی را رنج بینوایی به هیجان نیاورد و موجب هلاکتش گردد». (کلام/۲۰۹)

و خود نمونه کامل ساده‌زیستی و دوری از اشرافیت و تجمل بودند:

«أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْفَىٰ مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِنَةٍ وَمِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيهِ»

«اینک امام شما از همه دنیایش به پیرهنی و ازاری و از همه طعام‌هایش به دو قرص نان اکتفا

کرده است». (نامه/۴۵)

به باور نهج البلاغه پژوهان «فلسفه سلوک ساده‌زیستانه، آزادی از اشرافیت برای خدمت است، همراهی و همدردی با مردم ناتوان و درک ملموس زندگی آنان است در جهت تلاش برای برپا نمودن عدالت و رفاهت برای ایشان؛ و بازداشتن توانگران از سرکشی و طغیان» (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۱۵۶). در نگاه حکومتی امیر مؤمنان لازمه خدمتگزاری به مردم و رعایت امانت در حکومت، رعایت حریم ساده‌زیستی است. از این رو زمانی که آن حضرت شنید که عثمان بن حنیف، استاندار حکومت علوی در بصره، به میهمانی یکی از ثروتمندان رفته است در نامه ای او را سخت سرزنش کرد و بر پایداری در حریم ساده‌زیستی و پایداری بر مشرب سیاست علوی تاکید فرمود (نامه/۴۵).

خواجه شمس الدین زندگی بسیار ساده‌ای داشت و تجمل‌گرایی را ناپسند می‌پنداشت. وی برای نهادینه‌سازی رفتارهای عادلانه میان رعیت خویش، مستقیماً به امور جاری سرکشی و بر آن نظارت می‌کرد. در کوچ‌ها فقط با یکی دو نفر حرکت می‌کرد و همه افراد به وی دسترسی داشتند (پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۷۵).

دسترسی داشتن مردم به حاکمان و مسئولان کشوری سبب افزایش آگاهی زمامدار و تلاش در جهت رفع آن می‌شود. امیر مؤمنان احتجاج حاکمان از مردم و پرده‌نشینی آنان را سبب ناآگاهی حاکمان از امور کشور می‌دانند:

«فَلَا تَطُولَنَّ اِخْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ اِخْتِجَابَ الْوُلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيقِ، وَ...»

«روی پوشیدنت از مردم به دراز نکشد، زیرا روی پوشیدن والیان از رعیت خود، گونه‌ای

نامهربانی است به آنها». (نامه/۵۳).

خواجه افزون بر تامین معاش پیروان خود، آنان را تغذیه فکری نیز می‌کرد. گشت‌زنی او در محلات و رفع فساد و فحشاء نمونه‌ای از اقدامات فرهنگی برای تصحیح فکر اجتماعی و عقیدتی مردم و نظارت مستقیم بر مقوله فرهنگ بود: «شب‌ها تنها گرد محلات طواف نمودی و اخبار کلی و جزئی را معلوم فرمودی» (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۶۳/۳). شیوه رفتاری او نشان از گسترش عدالت و امنیت و نظارت بر

عملکرد ماموران دارد. افزون بر این، خواجه از روش غیر مستقیم و نظارت مخفی برای سرزمین‌های دور دست بهره می‌برد. به گفته میر خوانند: «در هر ولایت منهیان داشت که هر امری که حادث شدی از کلی و جزئی به سمع او رسانیدی» (۱۳۳۹: ۶۱۹/۵). منهیان که چشم بینای حکومت بودند اخبار دقیقی را به حاکم می‌رساندند و حاکمیت بر اساس اخبار واصله و دیگر قرائن و شواهد تصمیمات مهم را اتخاذ می‌کرد. این شیوه برای نظارت بر کار کارگزاران مناطق دور از مرکز حاکمیت نیز به کار می‌رفت.

در نگاه امیرمؤمنان (علیه السلام) یکی از روش‌های کنترل کارگزاران، بازرسی و نظارت غیر مستقیم و نهانی است:

«لَمْ تَفَقَدْ أَعْمَالَهُمْ، وَابْعَثِ التُّيُونَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ...»

«پس در کارهایشان تفقد کن و کاوش نمای و جاسوسانی از مردم راستگوی و وفادار به خود

بر آنان بگمار.» (نامه/۵۳)

خواجه شمس الدین، با اتکا به باورهای شیعی خویش به مبارزه جدی با مفسد جامعه برخاسته بود و اقدامات خود را بدون تبعیض عملی می‌کرد؛ به گونه‌ای که: «هر که را دانست که ماده فتنه و فساد است از ساحت مملکت خویش دور گردانید و ضبط او به جایی رسید که در زمان خود پانصد فاحشه را در چاه انداخت» (میرخوانند، ۱۳۳۹: ۶۱۹/۵؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳/۳۶۳؛ دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۶۶: ۲۱۲). نتیجه تلاش‌های او در اهتمام به ظاهر شریعت در جامعه آن بود که «خوردن بنگ و شراب از قلمرو خویش بالکلیه برانداخت» (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳/۳۶۳).

زنده کردن سنت‌های درست و نابودسازی سنت‌های نادرست جزو سیاست‌های اصلی فرهنگی

حکومت علوی است. امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

«أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدِيَّ وَهُدَى؛ فَأَقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ، وَأَمَاتَ بَدْعَةً مَجْهُولَةً»

«بهترین مردم در نزد خداوند، پیشوای دادگری است که خود هدایت یافته و مردم را هدایت

نماید. سنت شناخته شده را بر پای دارد و بدعت ناشناخته را بمیراند.» (کلام/۱۶۴)

البته این کار در بستر موعظه و نصیحت امکان تحقق می‌یابد (خطبه/ ۱۰۵) و فراتر از آن

حاکم جامعه خود باید الگوی کامل عملی در این موضوعات باشد. امام علی (علیه السلام) خود چنان بود

و چنین می‌فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُمُّكُمْ عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَأَسْفِكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ

أَتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا»



«ای مردم، به خدا سوگند، که من شما را به هیچ فرمانی ترغیب نمی‌کنم، جز آنکه، خود به انجام دادن آن بر شما پیشی می‌گیرم و شما را از معصیتی نهی نمی‌کنم جز آنکه، خود پیش از شما از انجام دادن آن باز می‌ایستم». (خطبه/ ۱۷۵)

نگاهی به خطبه‌های ۳۲ و ۴۱ و کلام ۲۳۳ نهج البلاغه دغدغه‌های امیرمؤمنان علیه السلام را در اصلاح فرهنگ عمومی و توجه آن حضرت به انحطاط فرهنگی جامعه زمان خویش و تلاش سیاسی و فرهنگی وی برای اصلاح جامعه بازگشته به دوران جاهلی را بیشتر برای ما به تصویر می‌کشد. امام علی علیه السلام همواره بر آن بود تا زمینه‌ای فراهم سازد که مردم از سر آگاهی و بینایی، و با اختیار و آزادی به سوی رشد و تعالی گام بردارند:

«فَإِنِ اطَّعْتُمُونِي فَأَبِي حَامِلِكُمْ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ، عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ، وَإِنْ كَانِ دَا مَشَقَّتْهُ شَدِيدِينَ، وَمَدَاقَهُ مَرِيرًا»

«اگر از من فرمان ببرید - اگر خدا خواهد - شما را به راه بهشت می‌برم، هر چند راه سخت و تلخکامی آمیخته باشد». (خطبه/ ۱۵۶)

سختی و دشواری ای که امام علی علیه السلام از آن سخن می‌گویند به وظیفه و مسئولیت حاکم اشاره دارد نه مردم؛ به دیگر سخن، هدایت و ارشاد مردم به سوی بهشت برای حاکمان کار سخت و طاقت‌فرسایی خواهد بود نه اینکه با هر سختی و مشقتی مردم به بهشت رهنمون شوند. قرینه این سخن بیان دیگری است که امام علی علیه السلام بر دوری از اجبار و اکراه در مسیر هدایت و اصلاح فرهنگ تاکید دارند و بر این باورند که اجبار و اکراه نتیجه‌ای ندارد و قدرت سخت قانونی لزوماً ثمربخش نیست:

«لَيْسَ لِي أَنْ أُجْبِلَكُمْ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ»

«من نمی‌توانم شما را به کاری وادارم که خود نمی‌خواهید». (خطبه/ ۲۰۸)

خواجه شمس الدین نمی‌پذیرفت که نقیب شهر ناشایست و از عدالت و تقوی به دور باشد؛ از این رو «نقیب سبزوار را به علت آنکه می‌گفتند او از نسل حجاج بن یوسف ثقفی است، زهر داده به عالم آخرت فرستاد» (میرخواند، ۱۳۳۹: ۶۱۹/۵). هر چند این گزارش نشان از شدت عمل قانونی خواجه است، اما بدان باید به دیده تردید نگریست؛ زیرا خواجه شمس الدین شخصی نبوده که کسی را بدون دلیل به قتل برساند. بی‌تردید حاکم جامعه اسلامی باید این اندرز حکیمانه امیرمؤمنان علیه السلام را آویزه گوش قرار دهد:

«وَلَا تُقَوِّنَنَّ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ بِمَا يُضَعْفُهُ، وَيُوْهِنُهُ، بَلْ يُزِلُّهُ وَيُنْقَلِبُهُ»

«مباد که حکومت خود را با ریختن خون حرام تقویت کنی، زیرا ریختن چنان خونی نه تنها حکومت را ناتوان و سست سازد، بلکه آن را از میان برمی دارد یا به دیگران می سپارد».
(نامه/۵۳)

شکی نیست که شدت عمل قانونی خواجه سربدار بیشتر ناظر بر اقداماتی برای ارباب مالکان اراضی و هواداران آنها بوده و زمینه‌ای را برای ایجاد عدالت اقتصادی و نفی ویژه‌خواری فراهم می آورده است (پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۷۵). شدت عمل قانونی به این معناست که خواجه چشمی در پیاده‌سازی قوانین مالی برای انضباط اقتصادی به دور از خشونت فراقانونی تاکید داشته و این مهم را بیشتر برای مطیع کردن و کنترل مالکان بزرگ و طرفداران آنان به کار می بسته است.

خواجه شمس الدین علی که شیعه مذهب بود دستور بنای مسجد جامع شهر سبزوار را با طراحی زیبا و مفرح صادر کرد (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۶۶: ۲۱۲). ابن یمین در وصف آن مسجد سروده است:

حبذا طاقی که جفت این رواق اخضر است وز بلندی مر زمین را آسمانی دیگر است
منت‌های اوج او را کس نداند تا کجاست این قدر داند کز ایوان کیوان برتر است
(دیوان ابن یمین، ۳۰)

او در کنار بنای مسجد، مجتمع‌های رفاهی در سبزوار و اطراف آن ساخت و کشور خود را آباد کرد (امین زاده، ۱۳۸۴: ۱۴۷).

اقدامات عمرانی خواجه و توسعه زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی برآمده از اندیشه‌های علوی است. آبادی سرزمین و توسعه امکانات رفاهی یکی از سفارش‌های مهم امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر نخعی است:

«وَلْيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِحْلَابِ الْحَرَجِ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يَدْرُكَ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ. وَمَنْ طَلَبَ الْحَرَجَ بَعِيْرَ عِمَارَةِ الْبِلَادِ، وَأَهْلَكَ الْعِبَادَ، وَلَمْ يَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا»

«ولی باید بیش از تحصیل خراج در اندیشه زمین باشی، زیرا خراج حاصل نشود، مگر به آبادانی زمین و هر که خراج طلبد و زمین را آباد نسازد، شهرها و مردم را هلاک کرده است و کارش استقامت نیابد، مگر اندکی».
(نامه/۵۳)

۳-۳. اقدامات نظامی

در دوره خواجه شمس الدین، نهضت سربداران به لحاظ نظامی و دفع تهدیدات دشمنان چنان آماده و مقتدر بود که ایلخانان و آل کرت از وجود خواجه بیمناک بودند. خواجه با تشکیل لشکری هجده هزار

نفری (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۶۶: ۲۱۲) قدرت خویش را در تأمین امنیت داخلی و خارجی به همسایگان معارض خویش نشان داد. پیشینه نیروهای نظامی از خرده مالکین و روستاییان تشکیل شده بود (پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۹۹) و همین امر بر صلابت و اقتدار این نیرو می‌افزود. به گفته ابن بطوطه: «هر غلامی که پیش آنان می‌آمد صاحب اسب و خواسته می‌شد و اگر شجاعتی از خود نشان می‌داد به فرماندهی دسته‌ای منصوب می‌گردید» (۱۳۶۱: ۴۳۴/۱).

توجه ویژه خواجه به جایگاه نظامیان و تشویق دلاوران و تأمین زندگی آنان تجلی فهم درستی بود که او از آموزه‌های امام علی (علیه السلام) در این باره داشت. امام (علیه السلام) توجه مالک اشتر را به تأمین کافی نظامیان جلب می‌کند و سامان‌دهی امور سپاهیان را در گرو فراهم بودن رفاه آنان می‌داند (نامه/۵۳).

هم از این روست که سمرقندی در اهتمام خواجه به امور رفاهی و معیشتی مردم به ویژه جماعت سربدار می‌نویسد: «هر چه از ولایت ستاندی، به جماعت سربداریه دادی» (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۲۵۲/۱). بخش قابل توجهی از این جماعت نظامیان بودند که خواجه در تأمین مالی آنان تلاش‌های شایانی کرد. خواجه دریافته بود که اگر به معیشت و جایگاه اجتماعی نظامیان توجه کند آنان بهتر فرمان خواهند برد و در پاسداشت امنیت کشور کوتاهی نخواهند کرد. خواجه این ابتکار عمل را مرهون آموزه‌های امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه است:

«ثُمَّ أَسْبَغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ، فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَغِيٌّ لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا مَحْتَأُ أَيْدِيهِمْ، وَحُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّوْا أَمَانَتَكَ»؛ «در ارزاقشان بیفزای، زیرا فراوانی ارزاق، آنان را بر اصلاح خود نیرو دهد و از دست‌اندازی به مالی که در تصرف دارند، باز می‌دارد. و نیز برای آنها حجت است، اگر فرمانت را مخالفت کنند یا در امانتت خللی پدید آورند». (نامه/۵۳).

در نتیجه همین توجه‌ها و تلاش‌ها خواجه شمس الدین توانست به اقتدار و توانایی برسد که حکومت ایلخانی را در زمره قدرت‌های زمان خویش به شمار نیاورد. جدیدترین سکه‌های سربداری در سال ۷۴۸ هجری، که در تصاویر آن هیچ ایلخانی را به رسمیت نشناخته است، سکه‌هایی است که در سبزووار و اسفراین و به نوآوری خواجه شمس الدین علی چشمی ضرب شده است (اسمیت، ۱۳۶۱: ۷۵ و ۷۶). و نشان از قدرت نظامی و اقتدار حکومت سربداران در زمان اوست. خواجه چشمی مناطق شمالی متصرفات سربداران را با همین لشکر از حملات ارغون شاه حفظ کرد و توانست ارغون شاه را در مازندران به محاصره درآورد. اما با آگاهی از حمله عزالدین آل کرت به سرزمین‌های قلمرو شرقی سربداران از محاصره ارغون شاه دست کشید و به سبزووار بازگشت (مرادی نسب، ۱۵۴). در زمان سلطنت خواجه،

سربداران مناطق مختلف خراسان یعنی نیشابور، خپوشان و جاجرم را تا سرحدات مازندران تحت سلطه خود درآوردند (اسمیت، ۱۳۶۱: ۲۰۰). و سکه‌های سربداران در سال ۷۴۸ سلطه سربداران بر سبزوار و اسفراین همراه با نیشابور و جاجرم و حتی سمنان در سال ۷۵۲ را تأیید می‌کند (همان، ۲۰۵).

همین تسلط و توفیق نظامی سبب شد که طغاییمور خان که همواره سودای حمله به قلمرو سربداران را داشت از در مصالحه درآید و تمامیت ارضی حکومت سربداری را به رسمیت بشناسد. «چون طغا تیمورخان از ایالت خواجه شمس الدین علی و شجاعت و سیاست او خبر یافت ترک لشکرکشی گفته عنان به گوشه فراغت یافت» (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳/۳۶۳؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۵/۶۱۸). خواجه چشمی با طغاییمور مصالحه کرد و طغاییمور خان افزون بر اینکه توان حمله به قلمرو سربداران را نداشت پذیرفت: «ولایاتی که به تصرف امیر مسعود بود به تصرف او [خواجه شمس الدین علی] باشد» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۶۶: ۲۱۱).

شمس الدین علی توانست بر مخالفین خارجی خویش مانند امیر ارغونشاه و مخالفان داخلی نظیر درویش هندوی مشهدی پیروز شود (پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۷۶) و تا مدت‌ها آوازه قدرت و اقتدار حکومت محلی سربداران را فراتر از مرزهای حکومت به گوش همسایگان برساند و خود را در تاریخ حکومت سربداری مانا کند.

۴. نتیجه‌گیری

خواجه شمس الدین علی چشمی ششمین فرمانروای سربدار، از سوی تمام سربداران و با حمایت هر دو جناح نظامیان و شیخیان برگزیده شد. اقدامات خواجه نمونه‌ای کامل و جامع از انجام دقیق وظایف یک کارگزار و حاکم است: «گردآوردن مالیات‌ها، پیکار کردن با دشمنان، به سامان رسانیدن مردمان، و آباد کردن شهرهای آن».

ترمیم تشکیلات مالی، تأمین معیشت مردم، کاستن از میزان خراج دریافتی از طبقه کشاورزان، عدم سازشکاری سیاسی او در بازگرداندن اموال عمومی به بیت المال و توجه به تولید و کشاورزی و صنعت از جمله گام‌های مهم اقتصادی خواجه شمس الدین است. تمامی این اقدامات را می‌توان برگرفته از آموزه‌های امام علی علیه السلام در خطبه ۱۵ و ۳۴ و نامه ۵۳ نهج البلاغه و سیره حکومتی امام علی علیه السلام دانست.

سلوک شخصی خواجه، ساده‌زیستی، دسترسی آسان مردم به او، نظارت مستقیم و غیر مستقیم بر امور حکومت و جامعه و مردم، مبارزه با فساد و انحطاط فرهنگی، اصلاح فرهنگ عمومی و توسعه زیرساخت‌های فرهنگی و اماکن مذهبی از مهم‌ترین اقدامات فرهنگی و عمرانی خواجه است که این اندیشه‌ها و اقدامات را می‌توان در آموزه‌های امام علی (علیه السلام) در خطبه‌های ۳۲، ۴۱ و ۱۰۵، کلام ۲۳۳ و نامه ۵۳ نهج البلاغه به روشنی دید.

هر چند دغدغه فرهنگی و تلاش خواجه چشمی برای اصلاح فرهنگ جامعه ستودنی است، اما مبارزه خواجه با فساد و فحشاء و گزارش تاریخی به چاه انداختن پانصد فاحشه در سبزوار، چندان با سیره حکومتی امام علی (علیه السلام) هماهنگی و تناسبی همخوانی ندارد.

تشکیل لشکری هجده هزار نفری از خرده مالکین و روستاییان و توجه ویژه خواجه به جایگاه نظامیان و تشویق دلاوران و تامین زندگی آنان تجلی فهم درستی بود که او از آموزه‌های امام علی (علیه السلام) در این باره داشت.



منابع

- . نهج البلاغه، سید رضی، ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی، تحقیق: صبحی صالح، قم: دارالطهره.
۱. آزند، یعقوب، ۱۳۶۵ ش، *قیام‌های مردم در قرن هفتم و هشتم هجری*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
 ۲. ابن بطوطه، ۱۳۶۱ ش، *سفرنامه*، ترجمه: محمدعلی موحد، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۳. ابن حنبل، احمد بن محمد، ۱۴۳۰ ق، *فضائل الصحابه*، محقق: وصی الله بن محمد عباس، قاهره: دار ابن الجوزی.
 ۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۴۰۹ ق، *مناقب آل ابی طالب*، تصحیح و مقابله: محمدحسین دانش آشتیانی، سید هاشم رسولی محلاتی، قم: نشر علامه.
 ۵. ابن یمین فریومدی، فخر الدین محمود بن امیر یمین الدین طغرایی مُستوفی بیهقی، ۱۳۴۴ ش، *دیوان اشعار*، تصحیح و اهتمام: حسینعلی باستانی راد، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
 ۶. اسمیت، جان مسن، ۱۳۶۱ ش، *خروج و عروج سرداران*، ترجمه: یعقوب آژند. تهران: واحد مطالعات و تحقیقات فرهنگی و تاریخی.
 ۷. اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۶۰ ش، *ظهور تیمور*، به کوشش میرهاشم محدث، چاپ اول، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
 ۸. _____، ۱۳۴۷ ش، *تاریخ مغول*، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
 ۹. امین زاده، علی، ۱۳۸۴ ش، *جنبش‌های شیعی در تاریخ ایران (با نگاهی ویژه به سرداران)*، چاپ اول، تهران: انتشارات امید مهر.
 ۱۰. بیهقی، ظهیر الدین ابوالحسن علی بن زید (فرید خراسان)، ۱۳۶۱ ش، *تاریخ بیهقی*، تصحیح و تعلیقات: احمد بهمنیار، مقدمه علامه قزوینی، تهران: کتابفروشی فروغی.
 ۱۱. _____، ۱۴۰۹ ق، *معارج نهج البلاغه*، مقدمه و تحقیق: محمدتقی دانش‌پژوه، چاپ اول، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
 ۱۲. پطروشفسکی. ایلیا یاد لویچ، ۱۳۵۹ ش، *تاریخ ایران: ایران در سده‌های میانه*، مترجمان: سیروس ایزدی، حسین تحویلی، چاپ اول، تهران: انتشارات دنیا.
 ۱۳. پطروشفسکی. ایلیا یاد لویچ، ۱۳۵۱ ش، *نهضت سرداران خراسان*، ترجمه: کریم کشاورز، چاپ سوم، تهران: انتشارات پیام.
 ۱۴. پیگولوسکایا، نینا ویکتوروونا، و دیگران، ۱۳۵۴ ش، *تاریخ ایران: از دوره باستان تا پایان سده هجدهم*



- میلاوی، ترجمه: کریم کشاورز. چاپ چهارم، تهران: انتشارات پیام.
۱۵. جعفریان، رسول، ۱۳۸۱ش، *تاریخ ایران اسلامی؛ دفتر سوم: از یورش مغولان تا زوال ترکمانان*، چاپ دوم، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۶. حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله، ۱۳۸۰ش، *زبدة التواریخ*، مقدمه تصحیح و تعلیقات: کمال حاج سید جوادی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی، ۱۳۷۱ش، *الحیة*، ترجمه: احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۸. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، ۱۳۵۳ش، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، مقدمه جلال الدین همایی. زیر نظر دکتر محمد دبیر ساقی، چاپ دوم، تهران: انتشارات کتابفروشی خیام.
۱۹. دانشگاه کمبریج، ۱۳۷۹ش، *تاریخ ایران: دوره تیموریان*، ترجمه: یعقوب آژند. چاپ اول، تهران: انتشارات جامی.
۲۰. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۷۹ش، *حکومت حکمت: حکومت در نهج البلاغه*، چاپ اول، تهران: انتشارات دریا.
۲۱. دولتشاه سمرقندی، دولتشاه بن علاء الدوله بختیشاه، ۱۳۶۶ش، *تذکره الشعراء*، به همت محمد خاور، چاپ دوم، تهران: انتشارات پدیده خاور.
۲۲. زامباور، ادوارد فون، ۱۳۵۶ش، *نسب نامه خلفا و شهسپاریان و سیر تاریخی حوادث اسلام*، ترجمه و تحشیه: دکتر محمدجواد مشکور، تهران: کتابفروشی خیام.
۲۳. سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق، ۱۳۵۳ش، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، تهران: کتابخانه طهوری.
۲۴. شامی، نظام الدین، ۱۳۶۳ش، *ظفرنامه: تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی*، به اهتمام فیلکس تاور. با مقدمه و کوشش: پناهی سمنانی، تهران: انتشارات بامداد.
۲۵. صفا، ذبیح الله، ۱۳۵۱ش، *تاریخ ادبیات در ایران*، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۳۹۰ق، *تهذیب الاحکام*، تحقیق: سید حسن خراسان، طهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۷. فریومدی، غیاث الدین بن علی نایب، ۱۳۶۳ش، *ذیل مجمع الانساب شبانکاره‌ای*، تصحیح: میرهاشم محدث، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۲۸. فصیح خوافی، احمد بن محمد، ۱۳۸۶ش، *مجمل فصیحی*، تصحیح و تحقیق: محسن ناجی نصرآبادی، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر.
۲۹. قزوینی، یحیی بن عبداللطیف، ۱۳۶۳ش، *لب التواریخ*، چاپ اول، تهران: انتشارات گویا.
۳۰. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، طهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۱. کیذری بیهقی، ابوالحسن محمد بن حسین. ۱۴۰۴ق، *حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه*، تحقیق: عزیز الله عطاردی. قم: بنیاد نهج البلاغه.
۳۲. مستوفی، حمدالله بن ابی بکر بن محمد بن نصر قزوینی، ۱۳۶۲ش، *نزهة القلوب: مقاله الثانی*، چاپ اول، به اهتمام و تصحیح: گای لیسترانج، تهران: دنیای کتاب.
۳۳. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار الجامعة لعلوم الأئمة الأطهار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۴. محمدی، محمود، ۱۳۸۶ش، *فرهنگ اماکن و جغرافیای تاریخی بیهقی (سبزوار)*، چاپ اول، تهران: نشر آژند.
۳۵. میرخواند، میر محمد بن سید برهان الدین خواوندشاه، ۱۳۳۹ش، *روضه الصفا*، تهران: انتشارات خیام.
۳۶. باقوت حموی، ۱۹۹۵ق، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر.
- مقاله**
۳۷. مرادی نسب، حسین، ۱۳۸۲ش، «دولت سرداران و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در قرن هشتم». *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، پیش شماره ۴. صص ۱۴۳ تا ۱۶۶.

